

### متن پرسش

باسلام ۱. کتاب ده نکته شمار ابشرح صوتی و از برهان تا عرفان و معاد را با شرح صوتی کارکرده ام آیا برای ورود به المیزان لازم است بدایه الحکمه را بخوانم؟ و یا چیزهای دیگر برای مقدمه المیزان لازم است؟ ۲. شما قائل به این هستید که سلوک باید ذیل اندیشه امام باشد و دلیل هم استناد می‌دهید به سخن آیت الله بهجت که استاد تو علم توست، واقعا دچار تزلزل فکری شده ام که آیا این همه از علما و عرفا می‌گویند باید استاد داشته باشی هم آیت الله جوادی هم علامه حسن زاده و هم علامه طهرانی در کتاب سرالفتوح، حال آن استاد چون ولی خداست و از باطن امور آگاهی دارد به ما باید اجازه دهد که وارد سیاست شویم یا نه، نه اینکه در سلوک فردی استاد داشته باشیم ولی در سلوک اجتماعی تحت امام باشیم و ثنیا شاید آن استادی که خدا به ما می‌دهد اصلا نظریات امام را قبول نداشته باشد لطفا من را راهنمایی فرمایید؟ ۳. تعریف اخبارگری را بیان فرمایید؟ بعضی‌ها می‌گویند چرا استاد طاهرزاده مدام از امام و آقا برای اثبات دلایلش سخن می‌آورد آیا این اخبارگری نیست و آیا اینگونه نیست که شاید بعضی‌ها نظرات علمی آقا و امام را قبول نداشته باشند فلذا بیانات شما فراگیر نمی‌شود؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- علامه طباطبایی «رحمت‌الله‌علیه» سعی کرده‌اند در تفسیر المیزان مباحث فلسفی را جدا مطرح کنند تا مطالعه‌ی المیزان منوط به مباحث فلسفی نباشد ۲- شاید سخن آیت الله بهجت از آن جهت است که می‌دانند زمانه طوری است که دیگر اساتیدی مثل مرحوم قاضی پیدا نمی‌شود. بنده عرایضی در جزوه‌ی «روش سلوکی آیت الله بهجت» عرض کرده‌ام. خوشا به حالتان اگر استاد قابل اعتمادی پیدا کردید ولی به نظر شما اگر استاد سلوکی نظرات حضرت امام را قبول نداشته باشد قابل اعتماد است؟ ۳- اخباریون معتقدند نه می‌توان به عقل اعتماد کرد و نه می‌توانیم قرآن را بفهمیم و لذا فقط باید به ظاهر روایات بسنده کرد که لازمه‌ی آن یک نوع تحجر است. ولی اگر دلایلی عقلی یا نقلی مطرح کردیم و بعد شاهی از سخنان امام و رهبری آوردیم این را اخباری‌گری نمی‌گویند چون اندیشه را مخاطب قرار می‌دهیم نه آن که اندیشه را تعطیل کنیم. مرحوم شهید مطهری اخباری‌گری را این طور توصیف می‌کند «خود اخباری‌ترین مدعی هستند که قدمای شیعه تا زمان «صدوق» همه مسلک اخباری داشتند. ولی حقیقت این است که اخباری‌گری به صورت یک مکتب با یک سلسله اصول معین که منکر حجیت عقل باشد، و همچنین حجیت و سندیت قرآن را به بهانه اینکه فهم قرآن

مخصوص اهل بیت پیغمبر است و وظیفه ما رجوع به احادیث اهل بیت است منکر شود، و همچنین بگوید اجماع بدعت اهل تسنن است، پس از ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل، تنها سنت حجت است، و همچنین مدعی شود که همه اخباری که در کتب اربعه یعنی کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار آمده صحیح و معتبر بلکه قطعی الصدور است، خلاصه مکتبی با این اصول، پیش از چهار قرن پیش وجود نداشته است. شیخ طوسی در کتاب عُدَّة الاصول از گروهی از قدما به عنوان «مقلده» یاد می‌کند و انتقاد می‌نماید، ولی آنها مکتبی از خود نداشته‌اند. علت اینکه شیخ آنها را مقلده می‌خواند این است که در اصول دین هم به اخبار استدلال کرده‌اند. به هر حال مکتب اخباریگری ضد مکتب اجتهاد و تقلید است. آن اهلیت و صلاحیت و تخصص فنی که مجتهدین قائلند او منکر است، تقلید غیرمعصوم را حرام می‌کند. به حکم این مکتب چون حجت و سند منحصر به احادیث است و حق اجتهاد و اعمال نظر هم نیست مردم موظفند مستقیماً به متون مراجعه کنند و به آنها عمل نمایند و هیچ عالمی را به عنوان مجتهد و مرجع تقلید واسطه قرار ندهند.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص: ۱۶۹) موفق باشید